

یادداشت خبرنگار مستعفی

مدیا، دشنه‌های بلند، سیستم گرون هلم و جریان سیال ذهن



لیلی فرهادپور

● آن‌قدر از دیدن نمایش «شب دشنه‌های بلند»، نوشته و کارگردانی علی شمس، سر ذوق آمده‌ام که دلم می‌خواهد یادداشت خود را با کرته‌برداری از ساختار متن این جوان بنویسم. نمایش شب دشنه‌های بلند، با این جملات شروع می‌شود: «الان که برای شما ساعت هفت است، برای مجدد خوش کوش که... ساعت چهار صبح است و یک دقیقه دیگر جن در کالبد خواهر او حلول می‌کند...» نه اینکه جن در کالبد من حلول کند نه! درواقع می‌خواهم مثل علی شمس آسمان و ریسمان را به هم بیافم؛ اگرچه مسلماً آنچه از این یادداشت دریابید، به خوش‌ساختی نمایش علی شمس نخواهد شد:

الان که شما این‌ یادداشت را می‌خوانید، چهارشنبه یازدهم مرداد است و برای منی که می‌نویسمش سه‌شنبه ۱۰ مرداد است و همین ساعت‌ها مدیا کاشیگر را به خاک سپردند و مرگ بیخ گوشم مرتب بچ‌پیچ می‌کرد و من کنارش می‌زدم و می‌گفتم: مرگ چقدر نزدیک شدی... دوستتان را یکی‌یکی از دستمان می‌قابلی... خاموششان می‌کنی... اما هنوز نور دارند... می‌بینی! مدیا مردم‌دارترین آدمی بود که می‌شناختم. کسی نیست که پایش را در وادی فرهنگ این مملکت گذاشته و او را یک‌بار ندیده باشد. بیشتر از پرسه‌زدن مرگ در حوالی خودم، از برخورد برخی از آدم‌ها چندشم می‌شد. آتهایی که با هم مسابقه داده بودند که هی بگویند مثلاً با مدیا ناهار خوردند، قهوه‌خوردند، شعر خواندند یا به هر عنوانی نشست و برخاستی کردند. دلم به درد آمد که گفن مدیا برای خیلی‌ها این روزها لباس شب شده است... مگر کفن کیارستمی و دیگران نشد؟

در یک‌بینم از این شهر و بروم گوشه سالن تئاتر مستقل تهران و بنشینم پای نمایش علی شمس که برایمان بگوید که کم‌مایگان و بی‌مایگان تئاتر چگونه بیضایی و تعنیلیدان را چپاول می‌کنند، به حراج می‌گذارند، نه‌الان که همان دهه ۴۰ که از این‌ نظر چه فرقی دارد با اکنون‌مان و وقتی مدلی بگیرد، در میانه نمایش، تبدیلیش کند به کمدی دلارته‌گزنده‌ای که زن قصه‌گویش که برای کودکان نزه‌خسر (نقل از نمایش) قصه بگوید لحن و صحبتش عین آن قصه‌گوی لوس برنامه کودک باشد که در شلوغی سالن شهرستانی دور باعث مرگ چند کودک شده بود به همین لحن لوس!

و با علی شمس آن‌قدر همراه رفتی که نمایش تمام‌نشده، به دعوت بازیگر میهمان بلند شوم و دست بزنم و بور شوم و بنشینم سرجای خودم تا نمایش تمام نشود و آن‌موقع با تمام وجودم برای مرضیه وفامهر، وحید آقاپور، سام کیبودند، فرزین محدث، رامین سیاردشتی و مارال فرجاد کف بزنم. فرزین محدث که در نقش مادر ازجمله کمر خیزم، چپ و راست فرزند ناخلفش را ماسج می‌کند و مرضیه وفامهر که گویی تمام انرژی این چند سالی که نتوانسته بود بازی کند را یکجا روی صحنه خالی می‌کند. بعد به یاد این مجری حاشیه‌ساز تلویزیون بیفتم و بعد به یاد رستوران دوغوبازیند در مرز جاده‌ای به تهرکه که خانم‌های مسافر اتوبوس حمله می‌کنند به دستشویی‌اش تا تغییر ظاهر بدهند چون از مرز گذشته‌ان یا یاد پیاده‌شدن از هواپیماهای به‌خصوص به مقصد دوبی بیفتم که در گیت ورودی فرودگاه مقصد، باورت نمی‌شود با این بانوان عسقر و فودسی و باز یاد سفرهایم به پاکستان و عراق و افغانستان بیفتم که حجاب و ر آنها اجباری نیست؛ اما هیچ‌کس بی‌حجاب نمی‌گردد حتی خارجی‌ها؛ چون مملکتشان باحجاب است؛ با ججایی بدون گشت ارشاد.

و بعد بیچم بروم و برسم به تماشاخانه پالیز که بنشینم پای دیدن نمایش «سیستم گرون هلم» برای مخاطب خوشک‌جلالی و نفهم که چه‌طور به ساعت ده‌ونیم و شب رسیدیم؛ چون یازد بار دیگر این کارگردان هنرمند، نمایشی خارجی را چنان ایرانی کرده که اصلاً یادت می‌رود نمایش ترجمه است.

نمایش تلخ است؛ اما می‌خندی، قهقهه می‌زنی، چقدر همه‌شان خوب هستند: الهام پاه‌نژاد، سینا رازانی، امیرحسین رستمی، رضا مولایی. چهار نفر متقاضی یک شغل بسیار مهم در یک کنسرت گردن‌کلفت جهانی چندملیتی هستند و برای اینکه این شغل را به دست بیاورند همه جور کار حاضرند بکنند؛ از لودان یکدیگر بگیر تا زیرآب‌زنی و تحقیر... چقدر همه‌چیز آشناست. لازم هم نیست برای مخاطب ختمنا ادای آن رئیس‌جمهور سابق را دربیاروند؛ اما وقتی هم درمی‌آورد، سالن نمایش منفجر می‌شود از خنده‌ها آن‌هم در تلخ‌ترین موقعیت کمدی. و باز یاد آن معاون و همراه رئیس‌جمهور مورد اشاره می‌افتم که یک هفته زندان نبوده و اوایل‌ها سر داده است. هنوز در فکر صحبت‌های ایشان هستم که نمایش با این دیالوگ تمام می‌شود: «ما به دنبال به آدم خوبی نمی‌گردیم که از دید مردم شارلاتان و عوضی باشه... آنچه که ما به دنبالشیم، به شارلاتان عوضیه که از دید مردم آدم خوبیه». راستی آدم‌های خوب چرا دارند یکی‌یکی زیر خاک می‌روند؟

شرق، گروه ادبیات: پیکر مدیا کاشیگر صبح دیروز، سه‌شنبه دهم مرداد، در میان آندوه اهالی فرهنگ از تالار وحدت به‌سمت خانه ابدی‌اش، قطعه نام‌آوران بهشت زهرا، بدرقه و به خاک سپرده شد. غلامحسین سالمی، کاوه میرعباسی، سیاستین ویدو، کاردار فرانسه در ایران، بابک احمدی، مهشید نونهالی و مانی کاشیگر، پسر آن نویسنده فقید، در این مراسم درباره مرگ کردار مدیا کاشیگر سخن گفتند. غلامحسین سالمی مترجم که اجرای مراسم را بر عهده داشت از تأثیر کاشیگر در شناساندن ادبیات فرانسه به جامعه ایرانی گفت و اینکه «مدیا» در حوزه فرهنگ دست خیر داشت. او به جمعیت حاضر اشاره کرد که از هر طیف و گروه و هنری آمده بودند تا با این مترجم و نویسنده وداع کنند و این امر را نشان محبوبیت کاشیگر دانست. اواز وجهی از شخصیت کاشیگر گفت که شاید بیشتر مغفول مانده است. اینکه او بااصطلاح دست خیر داشت و محال بود کسی از او در حوزه‌های فرهنگ و هنر کاری بخواهد و او بی‌توجه بوده باشد. «او مایاکوفسکی را به ما معرفی کرد و قبل از آن کسی با این شخصیت فرهنگی آشنا نبود. او نوشت و نوشت و امروز حدود دویست اثر از خود به یادگار گذاشته است.» سالمی از کردار فرهنگی کاشیگر نیز گفت که در حوزه فرهنگ سازوبرقوشی نمی‌کرد و هرکاری که انجام می‌داد، مهندسی شده بود. «مدیا کاشیگر به‌خاطر درهم و دینار قد خم نکرد، او واقعا بزرگ و صمیمی بود و دلی به وسعت دریا داشت. هرگز از کسی دلخوری نداشت و سعی می‌کرد با همه روراست باشد و بود و ازاین‌رو زنگاری بر دلش نشست.» او به غیاب دیگر نویسندگان و اهالی فرهنگ نیز اشاره کرد که این اواخر پشت‌سر هم از دست رفتند. «متأسفانه چندین ماه است که عم روی غم می‌گذاریم و دلمان از است. رفتن سیروس نیرو، پوران فرخ‌زاد، کیومرث منشی‌زاده،گوروش اسدی و حال رفتن مدیا کاشیگر دردی است که نمی‌توان برای آن تسکینی پیدا کرد.»کاوه میرعباسی، مترجم و دوست قدیم کاشیگر نیز از روزگار دوری سخن گفت که با «مدیا» آشنا شده بود؛ از سال پنجاه و دبیرستان رازی. «من و مدیا علاقه‌های مشترک فرهنگی و هنری داشتیم». میرعباسی از دورانی گفت که مدیا درس معماری و اقتصاد می‌خواند و بعد به‌خاطر علاقه به ادبیات معماری را رها کرده بود و به ادبیات روی آورده بود. میرعباسی به وسعت دانش و مطالعات گسترده کاشیگر اشاره کرد و گفت: «می‌گویند مترجم خوب باید علاوه‌بر تسلط به زبان مقصد و مبدأ، دانش بسیار داشته باشد. مدیا از این دانش بر‌خوردار بود. مطالعه بسیار زیاد و گسترده‌ای در تمامی حوزه‌های مرتبط و غیرمرتبط به ادبیات داشت و شاید به همین دلیل توانست آثار ارزشمندی را ترجمه کند». کاشیگر جز ترجمه‌هایش شخصیتی فرهنگی بود که به‌قول میرعباسی حضوری ستایش‌برانگیز داشت. «جایزه روزی روزگاری را تأسیس کرد و در جایزه ادبی یلدا هم نقشی‌قابل‌اعتنا داشت. معتقد بود که جوایز ادبی باید ابزاری باشد که خواننده ایرانی را با مطالعه آشتی دهد و به کسانی تعلق بگیرد که آثارشان ارزش ادبی دارد. مدیا مردم‌دار بود. کمتر کسی را می‌شناسم که تا این حد دوست و آشنا داشته باشد. او همیشه نقشی رابط میان اصحاب فرهنگ داشت و هیچ نوعی هم نداشت... مهشید نونهالی، او که هم‌زمان فرانسه هم کوتاه از کاشیگر گفت: «مدیا گاهی شاد و گاهی غم‌انگیز بود و امکان نداشت که کسی او را بشناسد



عکس سحر سفیدی، ایستاد

گزارشی از مراسم بدرقه پیکر مدیا کاشیگر

«مدیا» عاشق کلمات بود

اما دوستش نداشته باشد. مدیا همیشه با روی باز با انسان‌ها برخورد می‌کرد. امکان نداشت که بتواند کمک کند و انجام ندهد. دغدغه اصلی او حمایت از جوانان بود و به‌همین‌دلیل با در مراسم‌های شب شعر، شب موسیقی، شب نمایش نامه‌خوانی و نمایشگاه عکس حضور داشت با این مراسم‌ها را در خانه‌اش برگزار می‌کرد. بدون شک یاد مدیا کاشیگر در ذهن همه ما ماندگار خواهد بود و این ماندگاری در ذهن جوانان حتا بیشتر است.» سیاستین ویدو، کاردار فرانسه در ایران، پیام سفیر فرانسه را خواند. «خانم‌ها و آقایان با کمال اندوه بر آن شدم که از کشور فرانسه پیام کوتاهی را در ستایش دوست و همکار عزیزمان ارسال کنم. پیش‌تر فرصت یاقتم تسلیت خود را به خانواده و نزدیکان مدیا کاشیگر تقدیم نمایم. همان‌طوره‌که خود را به خانواده ایشان گفتم احساس من به مدیا کاشیگر احساس قدردانی، دوستی و احترام بود. قدردانی به این سبب که مدیا از بیش از بیست‌وپنج سال پیش تاکنون همکاری بی‌دیل برای ما در سفارت فرانسه بود. مدیا کاشیگر انسانی کوشا و خستگی‌ناپذیر و همیشه آماده‌به‌خدمت، که مسئولیت‌بیش به‌عنوان مترجم با ماهیت وجودی‌اش در تطابق کامل بود؛ مسئولیت انتقال وفادارانه پیام بین دو زبان و فرهنگ. اینکه عاشق کلمات بود و شیفته ارج‌نح‌ها به معنای آنها. کسانی که به او متنی یا گفت‌وگویی را برای ترجمه می‌سپردند می‌دانستند که تک‌تک کلمات یا سخنان با کمال دقت به زبان دیگری منتقل خواهد شد. این وفاداری به زبان و به متن مایه مباهات و افتخار او بود. او از هر فرصتی بهره می‌جست تا این وفاداری را با جدیت به نمایش گذارد، چه در ترجمه کاراده‌های مهم در حوزه روابط ایران و فرانسه و چه در ترجمه اسناد اداری که از اهمیت کمتری برخوردار بود... دوستی من برای او که همکاری بی‌نظیر در سفارت در تمام دوره کاری‌اش بود. سیال‌های

سم شیرد، نویسنده غرب وحشی، در گذشت

گروه هنر: «سم شیرد»، کارگردان، بازیگر، فیلم‌نامه‌نویس و نمایش‌نامه‌نویس مطرح جهانی، در ۲۹ جولای ۲۰۱۷ در ۷۳ سالگی درگذشت. او یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نمایش‌نامه‌نویسان معاصر آمریکا بود که به دلیل مشکلات مربوط به بیماری «ای‌ال‌اس» که نوعی بیماری سیستم عصبی است، درگذشت. خانواده‌اش گفته‌اند که او روز پنجشنبه در مرزعه‌اش در کنتاکی درگذشته است. شیرد از بیماری ای‌ال‌اس که بیماری سیستم عصبی است رنج می‌برد. او از سه فرزند به‌جا مانده است. شیرد تا پایان عمر فعال بود و در دوران فعالیت حرفه‌ای خود ۴۰ نمایش‌نامه نوشت و برای نمایش‌نامه «کودک مدفون» در سال ۱۹۷۹ جایزه پولیتزر را از آن خود کرد. در ایران مجموعه‌داستان «خواب خوب بهشت» (نشر ماهی) به انتخاب و ترجمه امیرمهدی حقیقت از او به فارسی منتشر شده است. همچنین نمایش‌نامه «خدای دوزخ» ازسوی وازریک درساهاکیان به فارسی ترجمه شده است. از دیگر نمایش‌نامه‌های او که به فارسی ترجمه شده‌اند می‌توان به «نفرین طبقه

پس لرزه‌های لغو یک کنسرت ادامه دارد

اطلاعیه دادستانی کل کشور درباره کنسرت نازی در قوچان صادر شد

دولت آنچه را که در توان داشته باشد در این زمینه انجام می‌دهد، خاطرشان کرد: برای لغو این کنسرت حرف‌های متناقضی شنیده شد که خارج از حوزه کاری دولت بود. این اتفاقات برای نظام هم خوب نیست. حتی با هنرمندی که اعتبار هنری‌اش مخدوش است، باید در چار‌چوب قانون رفتار شود؛ چه برسد به هنرمندان اصلی مثل شهرام ناظری. همچنین روابطعمومی دادستان‌لی کل کشور هم درباره کنسرت شهرام ناظری در قوچان اطلاعیه‌ای در چهار بند صادر کرد که بنای آن تنویر افکار عمومی بوده است. اول اینکه دادستان محترم قوچان پس از دریافت گزارشی مبنی بر نایلم‌بودن محلی پیش‌بینی‌شده، ضمن معاینه محل دستور بررسی صادر کرد که نتیجه آن بررسی نایلم‌بودن محل برگزاری را تأیید می‌نماید. دوم اینکه مراتب را به دست‌اندرکاران برگزاری مراسم اعلام

سال مدیا چون فانوسی روشنگر برای تمامی کارمندان بود که در او پدری خیرخواه می‌دیدند و به‌جز احترامی که به‌عنوان مرد اهل ادب برای وی قائل بودند محبت ویژه‌ای نیز به او احساس می‌کردند. فرهنگ و ذکاوت مدیا از او همکاری ساخته بود که می‌شد در موقعیت‌های بسیار با او مشورت کرد. همکاریام قطعاً بهتر از من می‌توانند این را بگویند اما من نیز می‌توانم ببینم که همه آنها اکنون خود را کم‌وبیش یتیم احساس می‌کنند. در آخر احترامی که نسبت به مدیا احساس می‌کردم به‌خاطر مرد ادیبی بود که در او می‌دیدم. نویسنده و فیلسوف در آن واحد این چنین سرشناس و مورد تحسین در ایران. صحبت‌کردن با مدیا کاشیگر به‌منزله تماس بی‌واسطه با فرهنگ ایرانی و غنای بی‌نهایت آن بود. او که شایسته کشورش و زبان کشورش بود، بهتر از هرکسی می‌توانست ظرافت و پیچیدگی بی‌حدوحصر آن را با دیگران به اشتراک بگذارد. او بهتر از هرکسی توانست با خلق جوایز ادبی برای استعداد‌های جوان، این زبان را به نسل جوان نیز انتقال دهد. می‌توانم بگویم که تمامی سفرای سابق فرانسه در ایران که بخت آشنایی با مدیا را داشتند همان احساسی را که من اکنون از آن سخن می‌گویم تجربه کردند. قبل از عزیمتم به ایران همه آنها به من گفته بودند که می‌توانم روی شایستگی‌های منحصر‌به‌فرد، مهربانی و آماده‌به‌خدمت‌بودن وی حساب کنم. امروز من به‌نمایندگی از جانب آنان نیز سخن می‌گویم. این پیام کامل نخواهد بود اگر از اشتیاق این همکار عزیز به کشور فرانسه، فرهنگ و ادبیات آن سخن نگویم. ترجمه آثار بسیاری از نویسندگان فرانسوی توسط مدیا کاشیگر - آثار نویسندگانی چون آلبر کامو- امکان درک علاقه مدیا به کشور ما را برای ایرانیان بسیاری میسر ساخت. از این جهت نیز امروز مرگ ی‌کی تشکر کشور خود را به او تقدیم می‌کنم. با درگذشت مدیا فرانسه هم یکی از بهترین دوستان خود را در ایران از دست داد. می‌خواهم امروز از طرف سفارت فرانسه پیام همبستگی و دوستی خود را در این لحظات غم‌انگیز به خانواده و نزدیکان مدیا تقدیم کنم. اعلام می‌کنم که همه ما امروز عزاداریم اما همه می‌دانیم که مردان ادب هرگز نمی‌میرند. نوشته‌های مدیا باقی خواهد ماند و شاهد ارزشمند مردی خواهد شد که او بود».بابک احمدی نیز به سال‌های دور رفت. ۴۳ سال پیش بود که مدیا چند شعر خود به زبان فارسی و فرانسوی را به او داده بود تا نظر بدهد و از همان زمان دوستی او با مدیا آغاز شده بود. «به‌جرات می‌توانم بگویم که امروز یکی از بهترین و شریف‌ترین دوستانم را از دست داده‌ام کسی که همیشه در خدمت دیگران بود و با سیاست کاری نداشت». مانی کاشیگر نیز در آخر مراسم گفت: «از همه آتهایی که امروز اینجا آمدند و همه آنها که نیامدند تشکر می‌کنم. او گفت که از برخورداری این چند روزه دانسته است که آنچه از پدرش در ذهن ساخته بود، کمتر از شخصیت او بوده و او شخصیتی محبوب و دوست‌داشتنی در میان اهل فرهنگ و ادب بوده است. حجت‌الاسلام سیدمحمود دعایی نیز به‌رسم این چند سال که در مراسم اهالی فرهنگ و هنر حاضر می‌شود بر پیکر مدیا کاشیگر نماز خواند. در مراسم بدرقه مدیا کاشیگر چهره‌های فرهنگی بسیاری شرکت کردند و از آن میان می‌توان به چهره‌هایی چون محمود حسینی‌زاد، احمد پوری، مهدی غبرایی، علیرضا رئیس‌دانا، شهرام اقبال‌زاده اشاره کرد.

شد. از جمله فیلم‌های او می‌توان به چیزهای درست، بلک‌تورن، حماقت برای عشق، بان‌دباس، ماگنولایهای فولادی و پرونده لیلیکان اشاره کرد. او یکی از نویسندگان فیلم‌نامه فیلم «پاریس، تگزاس» بود. او در سال ۱۹۷۹ برای نمایش‌نامه «کودک مدفون» جایزه پولیتزر را دریافت کرد. سم شیرد در سال ۱۹۸۳ به‌خاطر بازی در فیلم «ارباب استاف»، نامزد دریافت جایزه اسکار در نقش مکمل شد. همچنین در فیلم‌هایی چون «سقوط شاهین سیاه»، ساخته «ریدلی اسکات» نیز مقابل دوربین رفت و در سال ۱۹۸۴ به صورت مشترک با «ویم وندرس» فیلم‌نامه فیلم معروف «پاریس تگزاس» را نوشت. وی از اخیرا در مجموعه تلویزیونی «خط خون»، محصول کمپانی نتفلیکس در نقش «ارابر ریورن» بازی کرده بود و همچنین در فیلم سینمایی روان‌شناختی «لینا هرگز» نیز حضور داشت که ماه پیش برای اولین‌بار به نمایش گذاشته شد. همچنین رمان نوشته وی با عنوان «یک طرف» اوایل سال جاری میلادی منتشر شد.

پس لرزه‌های لغو یک کنسرت ادامه دارد

مرداد از ساعت ۱۶ در خانه موسیقی (ساختمان شماره یک) در اعتراض به لغو غیرقانونی کنسرت‌ها دور هم جمع شوند. ضمن اینکه در روزهای گذشته در بیانیه‌ای که امضای بیش از ۵۰۰ نفر از فعالان عرصه موسیقی پای آن است، علاوه بر اعتراض به موج اخیر بهره‌زدن کنسرت‌ها، از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خواستند که ضمن شناسایی بهره‌زندگان، با آنان به‌عنوان عاملان اخلاخل در قانون و نظم عمومی برخورد کند. شامگاه جمعه ششم مرداد، قرار بود با مجوز اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان خراسان‌رضوی، کنسرت «آواز پارسی» در سالن ورزشی کارگران قوچان اجرا شود اما آنچه رخ داد، پلمپ سالن به دستور دادستان اجتماعی در محلی منطقه‌ای نامناسب نظری‌ها پشت در سالن و در نهایت روانه درمانگاه‌شدن شهرام ناظری بود.

ادامه از صفحه اول

خواهان همین گشودگی‌ها هستیم و من آرزو می‌کنم جوانان جامعه ما به سمت نوع زندگی‌ای بروند که بیشتر رفاقت باشد تا سوءظن. دلیلی برای دشمنی وجود ندارد». همچنین فیلمی هم در این مراسم پخش شد که در آن دولت‌آبادی از زندگی روزانه، عادات نوشتنش و همچنین ادبیات و هنر صحبت کرده است. در این فیلم دولت‌آبادی از عشق به مادر و پدرش می‌گوید و درباره داستان نویسی و شیوه نوشتنش هم صحبت می‌کند. او در بخش‌هایی از این فیلم می‌گوید: «من هنر را از کارکردن یاد گرفتم نه از تئوری‌های ادبی... به‌روقت نتوانستم کار کنم بداینکه که انگیزه‌های اجتماعی در من کم شده... من همیشه روزها کار می‌کردم و طبعاً شب‌ها بیاستی می‌نوشتم. دیگر این‌که فضیلت شب آن است که انسان خودش هست و خدا و هیچ‌کس دیگری جز شما نیست و صفحه سفید کاغذ و احساس آزادی تمام... بعداً که با مولوی آشنا شدم متوجه شدم که او هم شب را خوب می‌شناخته.»

یاد دوست

در سوگ مدیا

با مابودی، بی‌مارفتی



صالح نیک‌بخت

● سه‌شنبه پیکر بی‌جان انسانی در قطعه نام‌آوران بهشت‌زهرا برای همیشه آرام گرفت که سراسر عمرش با آرامش و صفا و صمیمیت و دوستی با مردم زیست. در اولین روز شنیدن خبر درگذشتش که در تهران نبودم، نوشتم «رفتنت را باور ندارم، تو یاور و همراه همه بودی، و چه زود رخت بپوش بستی و رفتی، مدیای عزیز تو زنده‌ای و با همه هستی، این ماییم که تنها شده‌ایم، تو در آرامشی و دوستانات در فغان فقدان تو». حضور آن گروه انبوه از نویسندگان، مترجمان، هنرمندان و پژوهشگران و ادب‌دوستان و هنرخواهان کشور نشان از آن دارد که اگرچه در این کهنه‌دیار، بازار ادب و هنر چندان سکه نیست و به روز درخز از پارسال؛ ولی مردم همچنان دل در گرو شکوفایی ادب و هنر دارند و ادیبان و صاحبان هنر را گرامی می‌دارند؛ «از آن به دیر مغانم عزیزی می‌دارند» که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست.

مدیا نویسنده، مترجم، روزنامه‌نگار و شاعر نام‌آشنای ایران، انسان واقعی بود، دغدغه پاسداری از حقوق انسانی را داشت و بیش از آنکه به فکر خود باشد در فکر انسان‌هایی بود که در هنر کرد و رنجی داشتند. بیوسته در تلاش بود تا آنچه که می‌تواند گرفتاری‌های آنان را برطرف کند. با همین انگیزه با بسیاری از مردم در هر صنف و طبقه‌ای در ارتباط بود... مدیا با درد و با زانو‌ها هم رنج می‌برد و نمی‌توانست از پله‌ها بالا و پایین برود. هرازگاهی که برای کسی مشکلی پیش می‌آمد و حقی از او ضایع می‌شد، صدای او را از تلفن می‌شنیدم: «آقا مخلصم»؛ تلویزیون حقوق خانواده فرهاد را نمی‌دهد، انتشارات... حق‌الزحمه مترجم کتاب... را نپزداخته است و... یک‌بار در خانه مدیا در حضور همسر ارجمندش به او گفتم چرا برای معالجه پایت به دکتر مراجعه نمی‌کنی؟ مدیا با لبخندی که در میان موهای انبوه، ریش و سبیل جوگندمی او گم می‌شد، گفت: نمی‌خواهم مثل عباس کیارستمی زود بمیرم! او از مرگ کیارستمی بسیار اندوهگین بود او بی‌توجهی در معالجه کیارستمی شاکی بود و از آنچه که به او رفته بود، یاد می‌کرد. دیروز در مراسم تشییع جنازه او بی‌سرش مانی گفت: پدرم روحیه‌ای قوی داشت و در مقابل مشکلات تا مانند آسیا سنگ زبرین بود، اما هر وقت یکی از نویسندگان فوت می‌کرد او گریه سر می‌داد که کی و کی و کی رفتند. بسیاری دیگر از دوستانش هم آرزو می‌کردند مدیا دریغا کوی آنان باشد ولی دریغاً! امروز آنان دریغاگوی مدیا شدند. مدیا از آن کسانی بود که در آن شرایط ... نوشت «ما نویسنده‌ایم». او آثار گران‌بهایی از مایاکوفسکی و آلبر کامو ترجمه کرد و مجموعه کتاب‌ها، اشعار، ترجمه‌ها و مقالات او به ۲۰۰ اثر می‌رسد. او ادب و هنر معاصر ایران را به دنیا و از جمله فرانسویان شناساند. سفارت فرانسه در پیامی به‌خاطر شناساندن فرهنگ و ادب فرانسوی به ایرانیان از او تجلیل کرد. چه زمانی دولت و مردم ایران از مدیا و دیگر هنرمندان و شاعران و نویسندگانی که فرهنگ و هنر ایرانیان را به دنیا شناساندند، تجلیل می‌کنند؟! با ما بودی، بی‌ما رفتی، چو بوی گل به کجا رفتی، تنها ماندم تنها رفتی.

خبر

ثبت‌نام ۱۵ هزار نفر از اهالی فرهنگ و رسانه برای ییمه تکمیلی

● **گروه هنر:** بیش از ۱۵ هزار نفر از خانواده بزرگ فرهنگ، هنر و رسانه کشور در سال جاری برای بهره‌مندی از مزایای بیمه تکمیلی ثبت‌نام کردند. به گزارش روابط عمومی صندوق اعتباری هنر، بیش از ۱۵ هزار نفر از فعالان فرهنگی و هنری در سراسر کشور تا تاریخ هشتم مرداد برای بهره‌مندی از مزایای بیمه درمان تکمیلی خود و افراد تحت تکفل در تارنمای صندوق اعتباری هنر ثبت‌نام کردند. صندوق اعتباری هنر در قالب سه طرح امید، آرامش و رفاه با حمایت بیمه رازی خدمات بیمه تکمیلی را به متقاضیان ارائه می‌دهد. آمارها حاکی از استقبال بسیار مناسب جامعه فرهنگی و هنری کشور از طرح رفاه با توجه به ویژگی‌ها و تطابق آن با تأمین آسایش روانی هنرمندان، نویسندگان و روزنامه‌نگاران در حوزه سلامت است. شایان توجه است امسال با اقدامات ویژه انجام شده، خدمات قابل ارائه در حوزه درمان از قبیل ارائه اسناد پزشکی، پیگیری و اطلاع از مراحل رسیدگی به پرونده خسارت، همچنین درخواست صدور معرفی‌نامه به مراکز درمانی به‌صورت برخط و از طریق پروفایل شخصی اعضای صندوق به ایشان ارائه خواهد شد. جزئیات و راهنمای ارائه خدمات متعاقباً از طریق تارنما و کانال تلگرام صندوق به نشانی t.mehonacreditfund به اطلاع اعضا خواهد رسید.